

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۳۱-۱۱

## اهمیت و جایگاه روزنامه کردستان در پیدایش تاریخ نگری نوین کردی (۱۹۰۲-۱۸۹۸م/۱۳۲۰-۱۳۱۵ق)<sup>\*۱</sup>

بیستون الجمور<sup>آ</sup>، حمید کریمی پور<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

### چکیده

بنیان گذاری روزنامه کردستان به عنوان نخستین نشریه مکتوب، سرآغاز یک چرخش فکری در بستر تاریخ مدرن کردها است که زمینه را برای تکوین مفاهیمی همچون آگاهی تاریخی، اندیشه انتقادی و تاریخ نگری جدید فراهم نمود. مباحث تاریخی، سوژه اصلی سیاست روزنامه بودند که خوانش های جدیدی در مورد گذشته، هستی و هویت کردی مطرح نمود. اندیشه تاریخی این روزنامه، از یک سو نشانه گذار از روایت های سنتی، اسطوره ای و شفاهی بود و از سوی دیگر، ساختار و قدرت گفتمان تاریخ نگری عثمانی که تفاوت های فرهنگی و ملی را به رسمیت نمی شناخت و بر مبنای تفکر پان اسلامیسیم و امت عثمانی عمل می کرد، به چالش کشید. براین اساس، نظام جدید حافظه تاریخی کردها در بحبوحه همین منازعات و کشمکش گفتمانی گرد و دیگری نهادینه شد و چگونگی روایت و بازنمایی گذشته صورت بندی دیگری به خود گرفت. پژوهش حاضر به این مسئله می پردازد که زمینه ها و عوامل پیدایش این تاریخ نگری جدید چگونه بوده است و کارکرد و ویژگی های آن چیست. یافته های پژوهش نشان می دهد که علاوه بر این که پایه های یک تاریخ نگاری مستند و منسجم ریخته شد، رسالت اساسی رویکرد تاریخی روزنامه این بود که تصویر گذشته

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.51296.1812

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول):  
bestoon.kareem@gmail.com

۳. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: karamipour@ut.ac.ir  
\* مقاله برگرفته از رساله با عنوان "سیر تکوین و تطور حافظه تاریخی در گفتمان مورخان و ادیبان کردستان ایران و عراق (۱۸۹۸-۱۹۳۹ م - ۱۲۷۷-۱۳۱۸ ش" با دانشگاه تهران است.

از هم گسیخته به سوی حافظه جمعی مشترک سوق یابد. از طرفی، کلیت فرایند یادآوری و تأمل در مورد گذشته که معنای آغازی دوباره و بازتولید تاریخ است، در خدمت تقویت و پیوستار هویت تاریخی کردها عمل کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** آگاهی تاریخی، تاریخ‌نگاری کردی، تاریخ‌نگاری کردی، روزنامه کردستان، هویت.

#### مقدمه

انتشار روزنامه کردستان در سال ۱۸۹۸م به‌عنوان منبع تاریخی و نخستین نشریه کردی، نقطه عطفی در تاریخ روشنفکری کردی محسوب می‌شود. روزنامه کردستان را می‌توان بازتابی از اندیشه مدرن در میان روشنفکران اواخر دوران عثمانی دانست. این نشریه با بهره‌گیری از گفتمان نوآوری و فضای روشنگری، تلاش داشت تا تصویری انتقادی از عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کردی ارائه دهد و زمینه اصلاح و نوسازی را فراهم آورد.

سیاست‌های تاریخی این روزنامه به‌عنوان مقاومت در برابر سلطه حاکم تعریف می‌شد. نقشه سلطه حاکم در کردستان، متضمن انکار هویت و سرکوب بازنمایی گفتمانی آن بود. فراموشی سازمان‌یافته و خاطره‌زدایی از نشانه‌های بارز این اقدامات سخت‌گیرانه بود. در مرحله‌ای که دولت عثمانی متأثر از اندیشه روشنگری و مشروطه‌خواهی در تلاش برای بازترسیم هویت امپراتوری براساس الگوی مدرن و مرکزگرا بود، کردها نیز در تلاش بودند در آن موقعیت بحرانی و تنش‌آلود، نقش و جایگاه نوینی در معادلات سیاسی و اجتماعی پیدا کنند و از طریق روش و بینش تاریخی نوین سویه‌های تاریک و ناپدید تاریخ کردها را به نمایش بگذارند.

این امر حاکی از آن است که با انتشار این نشریه، گسستی تاریخی در نگرش به جامعه، سیاست و نظم موجود به وجود آمد. یکی از مباحث تاریخی که در کانون توجه روزنامه قرار گرفته است، رویکرد انتقادی و تحلیلی به گذشته است. در متن روزنامه چنین آمده است: «من برای کردها بسیار افسوس می‌خورم، با این‌که ویژگی‌های مثبت فراوانی دارند، اما چرا این‌گونه به عقب‌ماندگی دچار شده‌اند. چرا در موقعیتی فرودست نسبت به دیگر ملت‌ها قرار گرفته‌اند؟ این نقص و کمبود از خود ماست؛ چراکه بدون علم و هنر عقب مانده‌ایم» (کردستان، شماره ۳، ۱۳۱۵: ۳).

گفتمان تاریخ‌نگاری غالب روزنامه به مقولاتی همچون بازگشت به خاستگاه و جست‌وجوی ریشه‌های تاریخی هویت کردی، درس‌گرفتن از اشتباهات تاریخی، تقویت

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۳

احساس همبستگی، نقد نظم سیاسی و اجتماعی موجود و تلاش برای پایه‌گذاری اندیشه‌ی روشنگری می‌پردازد و این‌ها نشانه‌های رشد و بالندگی سوژه‌ی تاریخی-سیاسی‌گردد است. تأملات در باب این‌که ما چه کسی هستیم، از کجا آمده‌ایم، چه نسبتی با گذشته داریم و چگونه باید آن را درک و روایت کنیم، پرتوی تازه‌ای بر مسئله‌ی آموزش و نگارش تاریخ‌گردها افکند. از این نظر، تاریخ صرفاً ثبت رویدادها و بازگویی وقایع گذشته نیست، بلکه ابزاری بنیادین برای شکل‌دهی به آگاهی، هویت‌یابی، حافظه‌ی جمعی و تقویت گرایش‌های ملی‌گرایانه به شمار می‌رود. روزنامه‌ی کردستان با برجسته‌سازی مؤلفه‌هایی چون سرزمین، کردستان، نوسازی و عشق به میهن، تاریخ را به عرصه‌ای برای بازتعریف هویت و فرهنگی‌گردها بدل کرد (کردستان، شماره ۲، ۱۳۱۵: ۲-۱).

این شیوه‌ی آگاهی، در نسبت با مؤلفه‌های شکل‌دهنده‌ی گفتمان ملی‌گرایی، مانند زبان، قومیت، گذشته و نمادهای تاریخی به تدریج صورت‌بندی می‌شود و خود به یک پروژه‌ی فکری بدل می‌گردد. در این خصوص، مقدار مدحت بدرخان، در یادداشتی به پیوست اولین شماره که به روزنامه‌ای در پاریس ارسال کرده، چنین می‌نویسد: «من برای اولین بار است که روزنامه‌ای با این زبان منتشر می‌نمایم با هدف انتشار دانش و روح مهربانی در فرزندان ملت و ترغیب‌گردها جهت در پیش گرفتن راه توسعه و مدرنیزاسیون و تمدن نوین، هم‌زمان برای نشان دادن ادبیات ملی این ملت به خود آن‌ها» (به نقل از بیننده، ۱۳۹۶: ۲۸).

بنابراین، آنچه این آگاهی نوین روزنامه‌ی کردستان را از اشکال پیشین آگاهی متمایز می‌سازد، این است که صرفاً آگاهی‌ای دینی، قبیله‌ای نیست؛ بلکه این آگاهی با بحران‌های هویتی و گرایش‌های ناسیونالیستی پیوندی عمیق دارد.

#### پیشینه‌ی پژوهش

حوزه‌ی مطالعات مربوط به اندیشه‌ی تاریخی‌گردها از بنیان نظری و ادبیات پژوهشی گسترده و سامان‌مندی برخوردار نیست، تا حدی این مسئله دست‌نخورده و نیندیشیده مانده است. آنچه تاکنون به‌لحاظ نزدیکی و در ارتباط آن با موضوع پژوهش صورت گرفته است، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد، البته هیچ‌یک از این تحقیقات از منظر تاریخی به مسئله‌ی حافظه نگاه نمی‌کنند و در زمره‌ی تحقیقات جامعه‌شناسی و علوم سیاسی قرار می‌گیرند، اما از جهاتی راه‌گشا هستند. حاجی‌ثاقایی (۲۰۱۵) بخشی از آثار خود را به خوانش گفتمانی و انتقادی روزنامه‌ی کردستان اختصاص داده است، در این بررسی به زمینه‌های شکل‌گیری هویت و گفتمان ناسیونالیسم‌گرددی می‌پردازد و آن را یک پدیده‌ی مدرن معرفی می‌کند.

ماموستا جعفر (۲۰۰۸) مراحل گوناگون تکوین و تحول این اندیشه را واکاوی می‌کند و آن را پدیده ریشه‌دار و قدیمی می‌شناسد.

باجلان (۱۳۹۳) در مقاله خود به بررسی ریشه‌های تاریخی ناسیونالیسم کردی در اواخر قرن نوزدهم در امپراتوری عثمانی و تأثیر آن را بر جمهوری ترکیه جدید ترکیه می‌پردازد و نشان می‌دهد که روزنامه کردستان به‌عنوان یک ابزار مهم برای بیان مطالبات و دغدغه‌های کردها، به تقویت هویت آن‌ها کمک کرده است.

محمودی و قادرزاده (۱۳۹۹) به سیمای روشنگری و انتقادی روزنامه کردستان می‌پردازند و بر این باور هستند که این روزنامه نقش بنیادی در طراحی اندیشه ترقی و آزادی در میان جامعه کردی داشته است.

#### روزنامه کردستان: مشخصات و زمینه انتشار

نخستین شماره روزنامه کردستان در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۸۹۸ در قاهره منتشر شد. مقدار مدحت بدرخان، از نوادگان بدرخان بگ، نخستین بنیان‌گذار این روزنامه بود، کردستان اولین روزنامه کردی است که هر پانزده روز یک‌بار منتشر می‌گردد و هر شماره آن با درج اعلانی اظهار می‌داشت که شماره مشخصی از نسخه‌هایش بین ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ شماره - بسته به تیراژ - به‌طور رایگان در کردستان توزیع می‌گردد (کردستان، شماره ۱، ۱۳۱۵: ۱).

پنج شماره روزنامه در قاهره چاپ می‌شد، سپس به ترتیب در ژنو، فاکستون و لندن منتشر شد و سرانجام در قاهره پیگیری شد. شماره ۳۱ آن که آخرین شماره انتشار یافته آن بود، در تاریخ ۱۵ آوریل در شهر ژنو به چاپ رسید. علت این انتقال این بود که بدرخانی‌ها از لحاظ سیاسی فعال بودند، می‌خواستند با تبعیدیان عثمانی در اروپا تماس نزدیکی داشته باشند (مکداول، ۱۳۹۳: ۱۷۶). به دلیل وضعیت ناپایدار سیاسی و اجتماعی درون امپراتوری، مطبوعات کردی در میان جوامع مهاجر و تبعیدی گرد منتشر شد (کردستان، شماره ۵، ۱۳۱۶: ۲).

اگرچه در ابتدا روزنامه کردستان به زبان کردی، لهجه کورمانجی به انتشار مقاله می‌پرداخت، بعد از چهارمین شماره‌اش به چاپ مقالاتی به زبان ترکی-عثمانی مبادرت ورزید. به نظر می‌رسد که نسخه‌هایی از آن به طریق قاچاق از طریق سوریه وارد مناطق کردنشین عثمانی (حوزه تأثیرگذاری مستقیم) و مناطق دیگر (حوزه تأثیرگذاری غیرمستقیم) می‌شدند و تعدادی از آن به دست کردهای پناهنده اروپا می‌رسید که سودای زبان و ادبیات کردی داشتند (جه‌لیل، ۲۰۰۶: ۲۸-۲۷).

نامه‌هایی که برای روزنامه فرستاده شده و در بخش ضمیمه منتشر شده‌اند، بازتاب‌دهنده

توجه و جایگاهی هستند که این روزنامه در میان مردم پیدا کرده بود. این نامه‌ها از شهرهای چون دیاربکر، موصل، جزیره، سلیمانیه، دمشق، ادنه و مناطق دیگر ارسال شده‌اند. به این معنا، روزنامه‌گردستان تنها پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری نبوده است و فضای عمومی برای مشارکت مردم نیز فراهم آورد، محتوای این نامه‌ها در این شمارگان مندرج شده است (گردستان، شماره ۳، ۱۳۱۵؛ شماره ۵، ۱۳۱۵؛ شماره ۸، ۱۳۱۵؛ شماره ۱۳، ۱۳۱۵).

گرچه مقامات عثمانی به سرعت در راستای ممنوعیت انتشار و توزیع این روزنامه در درون امپراتوری تلاش نمودند، همین امر باعث می‌شود که در یکی از شماره‌های اولیه، خطاب به سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۰۹-۱۸۷۶) چنین اظهار می‌دارد: «من بارها از مسئولان و کارگزاران حکومت درخواست کرده‌ام که ممنوعیت تحمیل شده بر روزنامه را بردارند، اما این تقاضاها نادیده گرفته شده و بی‌پاسخ مانده است. امیدوارم این بار شما صدای این درخواست را بشنوید، زیرا این اقدام که در مخالفت با روزنامه‌گردستان صورت گرفته، ناعادلانه و ناروا است؛ از این رو، خواهان آنم که اجازه انتشار آزادانه این روزنامه در گردستان داده شود» (گردستان، شماره ۴، ۱۳۱۵: ۲-۱). با وجود فشارها، توقیف و تعطیلی‌ها که در روند چاپ و انتشار تجربه کرد، روزنامه همچنان در مسیر مبارزه پایدار ماند.

گردستان روزنامه‌ای شخصی و غیردولتی بود و سرشت و ماهیت ادبی و روشنفکری آزادی‌خواهانه داشت. از نظر فکری نیز در آغاز سیمای لیبرالی و سپس رادیکال به خود گرفت، اگرچه عبدالرحمن که بعد از ششمین شماره مدیریت آن را بر عهده گرفت از هواداران پرشور کمیته اتحاد و ترقی بود (باجلان، ۱۳۹۳: ۶۷-۶۶).

از اواخر سده نوزدهم، ادبیات گردی وارد مرحله‌ای تازه شد و به عرصه روزنامه و مجلات گام نهاد. این ورود، جهانی تازه را پیش روی ادبیات گردی گشود که می‌توان آن را «جهان ادبیات روزنامه‌ای» نامید. در همین چارچوب، روزنامه گردستان شالوده این دنیای نوین را بنیان نهاد (سجادی، ۱۹۷۱: ۶۰۹). این دوره، تلاش کرده‌ها از طریق زبان، نوشتار و سیاست کلامی آغاز می‌شود، زبان نقشی برجسته و بی‌سابقه می‌یابد و به‌مثابه نماد ناسیونالیسم نمود پیدا می‌کند.

انتشار روزنامه گردستان را باید احیای دوباره ادبیات گردی دانست که جایگاهی تعیین‌کننده در شکل‌گیری خودآگاهی ملی داشته است (ئیدمونس، ۲۰۰۴: ۹۰). در این مرحله، فرایند تکوین و فعالیت روزنامه گردستان را بایستی در پیوند با گفتمان اصلاحات عثمانی و نخستین نشانه‌های ناسیونالیسم گردی تحلیل کرد. برای درک چگونگی شکل‌گیری هویت سیاسی-مدرن گردی و دریافت بستر تبادل و پیچیدگی‌های این گفتمان، راهی جز

جست‌وجوی بافت فکری و توسعه اجتماعی و سیاسی امپراتوری عثمانی نیست. ورود اصلاحات به سبک غربی که تحت تأثیر فشار دولت‌های امپریالیستی برای تجزیه و نفوذ در امپراتوری عثمانی صورت گرفت، به تمرکز قدرت در حکومت مرکزی و تضعیف خودمختاری حکومت‌های ایالتی انجامید. این روند به نوبه خود، زمینه‌ساز رویارویی با ساختارهای بومی در کردستان شد. این اصلاحات و قوانین هرچند دردی را از دولت عثمانی دوا نکرد، برای ملت‌های تابع آن سودمند بود و به آنان مجالی برای تلاش در راه آزادی داد و سبب شد تا مفاهیمی چون آزادی، عدالت، قانون، حرمت و شخصیت انسانی در میان آن‌ها رواج یابد و آگاهان و بیدارلان را به کوشش و پیکار برانگیخت (بزدانی مقدم و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۸۹-۱۸۸).

نخبگان تحصیل‌کرده و روشنفکران کرد نیز همگام با ملت‌ها و اقوام دیگر تحت سلطه عثمانی، در مبارزه علیه سیاست‌های سلطان و مرکز خلافت، به منظور توسعه و پیشرفت و تلاش برای استقرار و پیاده‌سازی قانون اساسی مشارکت داشتند. این دگرگونی از یک‌سو، بازتاب تحولات ساختاری و واقعی در سطح جهانی بود و از سوی دیگر، نتیجه جذب و بازاندیشی در ایده‌های مدرن غربی. این فرایند نه تقلیدی صرف، بلکه نوعی بازآفرینی و بومی‌سازی تجربه‌های مدرن در متن خاص جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی کردستان به شمار می‌رفت؛ جایی که گسست از وضعیت پیشامدرن و مواجهه با بنیان‌های فرسوده قدرت و سنت، به خودی خود زمینه‌ساز شکل‌گیری یک گفتمان نوین گردید (حاجی‌نقایی، ۲۰۱۵: ۱۳۷). گرچه در کردستان به دلیل سستی بنیان‌های اجتماعی، در حاشیه ماندن اقتصاد و فقدان نهادهای آموزش مدرن امکان شکل‌گیری اندیشه‌های ناسیونالیسم و مشروطه‌خواهی ضعیف بود. بدین سان روزنامه به روشنی اعلام می‌کند: «کردستان از هر لحاظ مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، اگر در مناطق گردنشین به جست‌وجو پردازیم، متأسفانه از هرگونه مظاهر تمدن بی‌بهره‌اند یا به زودی زیر سلطه بیگانگان درمی‌آیند یا در نتیجه ظلم، ستم و فقدان عدالت، بخشی از مردم سرزمینمان به تدریج ناپدید می‌شوند و بخش دیگری به سوی مصر کوچ می‌کند» (کردستان، شماره ۱۳، ۱۳۱۶: ۱).

این سخنان دلالت بر این است که وضعیت موجود در کردستان با مشکلات جدی روبه‌رو است؛ از جمله استبداد و سرکوب، به حاشیه راندگی، فقدان مدنیت و نهادهای مدرن. این شیوه انتقاد، با زبانی روشن و صریح که وضعیت مناطق گردنشین را به نقد می‌کشد، رویکردی نوین در مواجهه و شناخت احساس محرومیت ساختاری و نابودی هویت فرهنگی و جمعیتی است. باتوجه به شرایط حاکم و تحت تأثیر ورود اندیشه‌های تجدد از طریق روزنامه و مطبوعات،

باروها و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی بورژوازی نوپا شکل گرفت (جهلیل، ۲۰۰۶: ۱۲).  
گُردها برای اولین بار در دوره سلطان عبدالحمید دوم در راستای تولید ادبیات جدید برای بازنگری وضعیت خود همت گماشتند و روزنامه‌گردستان نقش کلیدی در چارچوب چگونگی تعریف هویت کُردی و چگونگی مناسبات کُرد با اسلام، ترک، دولت عثمانی، نگرش انسان کُرد به جهان پیرامون داشت. اما این به معنای آن نیست که در گذشته، هیچ نوع درک از تمایز قومی و زبانی در میان کُردها وجود نداشته است. تفاوت‌های زبانی با اقوام دیگر امری آشکار بود و نشانه‌هایی در دست است که حاکی از آن است که کُردها خود را به‌صورت تاریخی متمایز از دیگران می‌دانسته‌اند (بروین‌سن، ۱۳۹۳: ۳۸۲).

#### آگاهی تاریخی جدید: شناخت خود و دیگری

یکی از شاخصه‌های اساسی مدرنیته، برآمدن آگاهی تاریخی است. اندیشه انتقادی شالوده‌ای این خودآگاهی است. شرایط تکوین و تسلط ادراک تاریخی، نشانه تحول عمیق در نگرش انسان نسبت به گذشته، زمان، سوژگی و حافظه است. ترویج آگاهی و تولید علم از مفاهیم کلیدی در اندیشه و گفتمان روزنامه‌گردستان است که در شماره‌های اولیه بازتاب پیدا کرده است.

باور اصلی این است که تنها از رهگذر بیداری، بازشناسی هویت، بازخوانی گذشته و به فعلیت رساندن آگاهی تاریخی است که می‌توان گامی به‌سوی آزادی و پیشرفت برداشت (گردستان، شماره ۲، ۱۳۱۵: ۲). براین اساس، کُردها را به‌سوی ضرورت یادگیری دانش و معرفت فرامی‌خواند تا بتوانند فهمیده‌تر و فرهیخته‌تر شوند، چون «کُردها نسبت به ملت‌های دیگر نه باسوادند و نه برخوردار از ثروت» و این مسیر را راهی برای سعادت و رهایی قلمداد می‌کند.

از این منظر به دانشمندان و امیران کُرد هشدار می‌دهد که بدون آموزش، دانش و صنعت، توسعه و پیشرفت ممکن نیست و برخلاف آن جهل و نادانی را عامل فقر و بدبختی می‌داند (گردستان، شماره ۱، ۱۳۱۵: ۲). این درک جدید از مدرنیته، زیربنای دو مسئله کلیدی در گفتمان روشنفکری و سیاسی کُردها را بنا نهاد: اولاً، دانش و آگاهی تاریخی به‌عنوان معرفت رهایی‌بخش از وضعیت نامطلوب و گشودن افق‌های جدید برای پیشرفت جامعه و دوم، ایده و هویت ملی به‌عنوان راهبردی برای دستیابی به توسعه سیاسی و اجتماعی کُردها (محمودی و قادرزاده، ۱۳۹۹: ۲۸۲). این مسئله آگاهی ملی یک باور ذهنی است که در آن حس پیوند مشترک زبانی و تاریخی یک فرد نسبت به یک گروه و یک جامعه را نشان می‌دهد (محمودی و

فیضی، ۱۳۹۹: ۲۷۹).

این نقد بنیادین، صدای اعتراضی روشنفکرانه در چارچوب دولت عثمانی است که خواهان ایجاد تغییرات ریشه‌ای و آگاه‌سازی مردم پیرامون ستمگری‌های ساختاری است. روزنامه کردستان نخستین فضای گفتمانی است که در آن گردها را به بازتاب و بازنگری در مورد جایگاه تاریخی خود می‌پردازند. این گزاره آگاهی و دانش‌ورزی بیانگر یک احساس و شعور تاریخی نوین است که می‌خواست جامعه پویا و فضای عمومی فعال بر آن استوار کند. در واکنش به این وضعیت ناهموار، دیدگاه روزنامه را به این طرز بیان می‌کند: «چنان‌که خوانندگان روزنامه‌ها مطلع هستند، هدف روزنامه این است که از طریق رسانه، مردم را آگاه ساخت و چاره‌ای برای این درد بزرگ یافت» (کردستان، شماره ۱۸، ۱۳۱۷: ۱).

عبرت‌آموزی و درس‌گرفتن از گذشته برای تولید دانش تاریخی جدید، یکی از بنیان‌های فکری این روزنامه بوده است. البته مقوله درس‌گرفتن از تاریخ به‌عنوان نوعی انتقاد به گذشته و رفتار جمعی و اعتراض به تکرار اشتباهات گذشته به شرفنامه برمی‌گردد که سرآغاز تاریخ‌نگاری کردی است. شرفنامه تاریخ را ابزاری برای خودشناسی انسان و سبب زیادتی عقل و ازدیاد فضل، صحت نظر و تدبیر می‌داند (بدلیسی، ۲۰۱۴: ۷).

وی شناخت گذشته را برای زمان حال ضروری می‌داند و به تکرارپذیری قوانین حاکم بر تاریخ، اعتقاد دارد و تاریخ را برای مردم و اجتماع آینه عبرت و دار مجازات می‌داند (محمدی و فیضی، ۱۳۹۹: ۲۸۳). از منظر عبرت، تاریخ‌دانشی است برای شناخت خود و دیگران، منبعی است برای پیام‌های اخلاقی و سیاسی، بازخوانی و به‌یادآوردن مصیبت‌های گذشته، راهنمایی است برای شناخت خطاها، آموزش‌پذیری و تاب‌آوری در برابر رنج‌ها و دشواری زندگی. وقتی می‌خواهد گردها را به سمت تفکر و بازاندیشی بکشانند به مثال‌های تاریخی اشاره می‌کند: «پیش از دویست سال، جنگی میان ژاپن و چین رخ داد، ارتش چین از ژاپن ده برابر قوی‌تر بود، اما دلیل پیروزی ژاپن در آن جنگ، عدم آگاهی مردم چین بود، زیرا مردم چین نادان بودند و هیچ‌چیز در خصوص ابزارهایی مانند توپ و تفنگ نمی‌دانستند» (کردستان، شماره ۱، ۱۳۱۵: ۳). یعنی بدون آگاهی و دانش، اگرچه صاحب منابع و قدرت‌های فیزیکی باشید، نمی‌توانید به موفقیت دست یابید. به این معنا، دنیا امروز دنیای آگاهی است؛ هیچ‌چیز به اندازه آگاهی نمی‌تواند به ما در اصلاح و تغییر وضعیت کنونی و تحولات جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، یاری رساند. در این روایت، بازهم بر ضرورت دانش، آموزش و صنعت تأکید می‌کند که باعث اقتدار و بقا می‌شود (کردستان، شماره ۲، ۱۳۱۵: ۱).

رویکرد تاریخ‌شناسی این روزنامه می‌خواهد پیامی تاریخی به گوش مردم برساند و با طرز

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۹

دیگر با گذشته برخورد کند، به‌طوری تاریخ خوانده و نوشته شود که در خدمت شناخت مسائل و بهبود شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه باشد. بی‌گمان، نگاه روزنامه‌گردستان فاصله‌گیری آگاهانه از تفسیر سنتی و دینی تاریخ است؛ تفسیری که تمامی تحولات اجتماعی را به مشیت الهی و ساختارهای ماورایی نسبت می‌دهد و نقش انسان را در روند تاریخی نادیده می‌گیرد.

در مقابل، روزنامه بر آن است که اصول و مبانی حاکم بر زندگی جامعه را برآمده از اراده و کنش انسانی بررسی کند و تاریخ را باید به‌مثابه میدان عاملیت انسان و محصول وضعیت‌های سیاسی و اجتماعی درک کرد، نه تجلی مقدر. در باب شیوه شناخت مسائل و پدیده‌ها تاریخی بر این باور است: «اگر بادقت فراوان رویدادها را بررسی کنیم و به جست‌وجوی سرچشمه علل و ریشه‌ها پردازیم، می‌توانیم فهم عمیق‌تری از مشکلات به دست آوریم» (کردستان، شماره ۲۶، ۱۳۱۸: ۳).

در پیوند با همین مقوله به این نکته اشاره می‌کند که: «امروزه مردم به آگاهی رسیده‌اند و به‌روشنی می‌دانند سلطان کیست و حکومت چگونه عمل می‌کند. کردها در گذشته چنین نمی‌اندیشیدند؛ برایشان پذیرفتنی بود که هر تصمیمی از سوی حکومت «حق» است و هر اقدام سلطان را «لطف و کرامت» تلقی می‌کردند. اکنون کردها دریافته‌اند که آن نگرش نادرست بوده و هر فردی دارای حقوق مشخص و تعریف‌شده‌ای است. روزگاری در شک‌و‌تردید به‌سر می‌بردیم، اما اکنون باید ایستادگی کنیم و اندیشه‌ورزی را از سر بگیریم» (کردستان، شماره ۱۷، ۱۳۱۷: ۲).

به‌خصوص در نحوه مواجهه کردها با گذشته می‌گوید: «تا زمانی که آگاهی‌تان در همان جایگاه محصور بماند که کوه‌ها دورتان گرفته‌اند، نخواهید توانست بزرگی گذشته‌تان را به یادآورید، توان آن را نخواهید داشت که آن چیزهای ارزشمندی را ببینید که ملتتان به آن‌ها دست یافته‌اند» (کردستان، شماره ۲۵، ۱۳۱۸: ۳). سیاست نوشتاری‌های تاریخی این روزنامه این است که برای این‌که زنده و پایدار بمانید، تاریخ بخوانید و سراغ گذشته بروید؛ چون تاریخ آدمی را فرزانه می‌کند.

به‌عبارتی دیگر، به این می‌پردازد که چرا به تاریخ نمی‌اندیشند و تاریخ خود را نمی‌شناسند. برحسب مطلب فوق، درد و رنج ملت را بر گردن خود می‌نهد، خود مردم باید آغازگر تغییر باشند و آگاهی را به‌عنوان عنصر اصلی این حرکت تاریخی قلمداد می‌کند. این روزنامه بر این باور است که «کردها چیزی از تاریخ خودشان نمی‌دانند» (کردستان، شماره ۸، ۱۳۱۶: ۳). این گزاره دلالت بر بحران فراموشی جمعی و سیاست یادآوری است که با آسیب‌های جدی

روبه‌رو است. چگونه امکان دارد مردم هیچ ارتباطی با گذشته خود نداشته باشند و بدون تکیه‌گاه باشند. بی‌خبری تاریخی، یعنی این‌که آن چیزی که بوده و رخ داده ارزش ندارد و ما به آن نیازی نداریم. در واقع نادیده‌گرفتن گذشته پیوند عمیقی با اندیشه تاریخی مردمانی دارد که همیشه در سایه ظلم و استثمار زندگی کردند. گرچه غیاب ابزارهای ثبت و انتقال اطلاعات، نهادهای آموزشی و پژوهشی در ایجاد این مسئله تأثیرگذار است. از نظر روزنامه نیز یکی از بزرگ‌ترین دردهای کردستان، نبود مدرسه و مراکز علمی است (کردستان، شماره ۵، ۱۳۱۶: ۴). با یک رویکرد انتقادی از کردها که از حافظه تاریخی خود چشم‌پوشی می‌کنند و رنج‌ها و ستم‌های تاریخی را فراموش می‌کنند، به این رویداد اشاره می‌کند: «تمام ملت‌ها و هويت‌ها بدون تبعیض، در دهم ژوئیه<sup>۱</sup> با یکدیگر آشتی کردند و گذشته را از یاد برند، از همین‌رو، کردها نیز با گفتن (عفا الله عما سلف) یعنی این‌که خداوند پیشینان را بیامرزد، رفتار کنند و گذشته را فراموش کنند. قلبمان می‌خواهد آینده‌مان به‌هیچ‌وجه و در هیچ زمینه‌ای بازتاب‌دهنده گذشته‌مان نباشد و خاطره‌ای از گذشته در ذهنمان باقی نماند» (کردستان، شماره ۵، ۱۳۱۶: ۳).

گفتمان تاریخی روزنامه این موضع را مورد نکوهش قرار می‌دهد و بر این باور است که کردها از سیاست‌های نظام‌مند همگون‌سازی هویتی و فرهنگی عثمانی شناخت روشنی ندارند و این باعث شد تن به صلح و هم‌زیستی بدهند. البته این فراموشی گذشته اجباری و تحمیلی است نه از سر رضایت. هدف این نوشتار روزنامه، نقد شیوه اندیشیدن و رفتار تاریخی کردها در مواجهه با گذشته است که در لحظات تاریخی و شرایط خاص، به‌جای بازشناسی گذشته و نقد اشتباهات تاریخی، به‌نوعی میل به نسیان و مصالحه بی‌چون‌وچرا با گذشته منتهی می‌شود. به نظر می‌رسد این نوع مواجهه، نه تنها به تداوم خطاهای گذشته دامن می‌زند، بلکه مانع شکل‌گیری حافظه تاریخی و آگاهی جمعی می‌شود. با توجه به محتوای مطالب روزنامه، این کنش در راستای جلوگیری از تنش و اختلافات سیاسی و اجتماعی، پیروزی روند مشروطه‌خواهی و توسعه ساحت فرهنگی در کردستان صورت گرفته است (همان: ۴). مطالب روزنامه کردستان بازتاب اندیشه‌های روشنفکران نوپدید، نخبگان فرهنگی و سیاسی جامعه کردی بود که گفتمان تاریخی عثمانی را به چالش کشید. این گفتمان که زاده رویکرد قدرت حاکمه بود، تلاش می‌کرد که ملت‌های تحت حاکمیت خود گذشته را فراموش کنند و وضعیت موجود را بپذیرند.

---

۱. در این روز برای اولین بار قانون اساسی عثمانی در دوره زمامداری سلطان عبدالحمید دوم تصویب و اعلان شد، پیدایش نهادهای قانون‌گذار مانند مجلس شورای ملی محصول آن است.

### نهادینه‌شدن حافظه تاریخی

اگرچه آگاهی از گذشته همواره در جوامع بشری وجود داشته است، دانش تاریخ در مفهوم مدرن آن که با اندیشه اصلاح، تغییر و هویت‌یابی گره خورده است، در دوران جدید چهره بسته است. گذشته برای همه جوامع بشری، گذشته‌ای زنده و پویا بوده است، البته هر قدر که جامعه فرهیخته‌تر و هشیارتر می‌شده، این بهره‌وری از مقوله گذشته نیز پیچیدگی و گستردگی بیشتری یافته است (پلام، ۱۳۸۶: ۳۱).

گذشته تاریخی یک برساخت گفتمانی است، گذشته همواره در مرکز کشمکش‌های قومیتی و هویتی وجود داشته و درگیری برای تصاحب و تفسیر حافظه در مبارزه میان منافع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ریشه دارد. تسخیر تاریخ و خاطره بخشی از کنترل سیاسی و اعمال قدرت تلقی می‌شود. تاریخ کردستان، تاریخی نامنسجم و پراکنده است و هر تاریخ متعلق به قلمرو و امارت خاصی و در نهایت این تاریخ با دو گفتمان سیاسی حاکم، یعنی گفتمان سلطنت که مرکزیت آن حکومت قاجار در ایران و دیگری گفتمان خلافت یعنی امپراتوری عثمانی گره خورده است (کریمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۷).

روزنامه کردستان نقطه آغازین چالش با رویکرد سنتی به گذشته است، فرایند تاریخ‌نگاری رسمی و سنتی عثمانی که کردها را به‌عنوان اقلیتی حاشیه‌ای و فاقد تاریخ مستقل بازنمایی می‌کند، به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند تاریخ را به روایت ستم‌دیدگان بنویسد. در این باب، خواهان این است که دانشمندان کُرد آثار خود را به زبان مادری بنویسند و ادبیات کُردی را به‌عنوان عرصه درخشش تاریخی کردها قلمداد می‌کند (کردستان، شماره ۳، ۱۳۱۵: ۳).

این بازگشت مجدد به گذشته که با یک ذهنیت جدید به بازخوانی مسائل و پدیده‌های گوناگون تاریخی کردها می‌پردازد، بیانگر خواسته و انتظار جدید از دانش تاریخ است. در همین سیاق، می‌گوید: «برای رویارویی با بی‌عدالتی، ظلم و ستم، تاریخ قوانین و اصول از سنت‌های طبیعی انسان نشان داده است که براساس آن، مقاومت در برابر بی‌عدالتی، یک واکنش ذاتی و مشروع انسانی به شمار می‌رود» (کردستان، شماره ۲۶، ۱۳۱۸: ۳).

بر پایه این درک نوین، تاریخ دنیای بسته و پایان یافته نیست، به‌منزله ابزاری برای مقاومت در برابر بازنمایی‌هایی خدشه‌دار و مبهم است؛ لذا از طریق این جمله، کردها را به‌سمت بازندیشی تاریخ می‌کشاند: «اینک زمان آن فرارسیده است برای بازگرداندن آزادی گذشته‌تان، کوشش کنید» (کردستان، شماره ۲۷، ۱۳۱۸: ۳). در این راستا، یکی از مهم‌ترین اقداماتی که روزنامه کردستان انجام داد، شکستن اقتدار ایدئولوژی عثمانیزم بود، چراکه بدون نقد این گفتمان دینی مسلط که حلقه اتصال مردم و حکومت بود، هیچ زمینه‌ای برای حفظ زبان،

فرهنگ و هویت محلی در دل امپراتوری فراهم نمی‌شد.

در اینجا روزنامه کردستان با توجه به تجربه زیسته و شرایط دینی حاکم بر جامعه، به این مطلب اشاره می‌کند که روحانیون و ملاهای درباری عثمانی که به نام شریعت و طریقت در میان مردم نفوذ کرده‌اند، نه تنها فاقد بینش حقیقی دینی‌اند، بلکه با پوشاندن لباس دین بر ظلم و جهل، حافظ ساختارهای نابرابر و استبدادی شده‌اند. جامعه تنها در صورتی رهایی می‌یابد که از سلطه این دین‌داران وابسته به حکومت رهایی یابد، دینی که به ابزار توجیه زور و تحقیر مردم بدل شده است، دیگر نه تنها قدسی نیست، بلکه خود سرچشمه فساد و ظلم است (کردستان، شماره ۱۵، ۱۳۱۷: ۱).

روایت رسمی عثمانی که بیشتر به تاریخ دولتی معروف است، اجازه تولید روایت تاریخی خودگردان نمی‌داد و امکان ساختن حافظه تاریخی مشترک را از بین برده بود، تاریخ‌نگاری رسمی به دنبال توجیه و به رسمیت شناختن طرز تفکر تاریخی بود که کردها را به عنوان مخالفان دولت‌های مرکزی قلمداد می‌کرد (کردستان، شماره ۵، ۱۳۱۶: ۴). در قالب همین روایت تاریخی تحمیل شده، خیزش‌ها و جنبش‌های کردها را به عنوان کنش‌های عصیانگری علیه دولت و استقرار سیاسی آن شناخته می‌شد نه ایستادگی در برابر ستم و سرکوب.

روزنامه کردستان به عنوان روایت بدیل و رقیب، توانست با روایت مسلط مقابله کند و از ستم عثمانی که همیشه تلاش می‌کرد زبان و فرهنگ کردی را سرکوب کند، انتقاد نماید. در همین سیاق، بر این باور است: «گرچه کردها یکی از ملت‌های تشکیل‌دهنده دولت عثمانی هستند و از این سرزمین مقاومت می‌کند، اما زبان و فرهنگ کردی از سوی دولت عثمانی نادیده گرفته شده است. آموزش و پرورش به زبان کردی در آن مناطق ممنوع شده و به کردها اجازه داده نمی‌شد آزادانه سخن بگویند یا آثار مکتوب منتشر کنند. حتی اجازه ندارند به زبان خود بیندیشند و بنویسند. تاکنون راه بر انتشار روزنامه بسته شده است» (کردستان، شماره ۴، ۱۳۱۶: ۱-۲).

چنین تلاشی نه تنها شکلی از مقاومت، بلکه نوعی مقابله با روایت‌های تحریف‌شده و سلطه‌گرانه محسوب می‌شود. بر این مبنای حضور روایت و حافظه بدیل به عنوان نیروی سیاسی افرادی که از طریق گفتمان‌های مسلط و عام حاشیه‌ای شده‌اند، بسیار خطرناک است؛ زیرا هژمونی آن را زیر سؤال می‌برد و همراه با آن هویت گروه مسلط دچار تزلزل می‌شود.

تلاش‌های روزنامه کردستان برای بازخوانی تاریخ کردها از منظری هویت‌محور از اینجا آغاز می‌شود که به جست‌وجوی ریشه‌ها و خاستگاه ملت کرد می‌پردازد و با لحنی گلایه‌آمیز می‌گوید: «شما ناآگاه و بی‌اطلاع از تاریخ پدران و نیاکان خود هستید؛ نمی‌دانید چه کسی با

شما نیکی کرده و چه کسی بدی. به نام خدای بزرگ، پشتیبان به خدا می‌خواهم در مورد تاریخ‌گرد بنویسم تا بدانید اصل و نسب شما چیست و دریابید چه کسانی در میان شما اهل علم و شهرت بوده‌اند. من از همه آنان برایتان سخن خواهم گفت» (کردستان، شماره ۲، ۱۳۱۵: ۲).

درحقیقت این بیداری و بازگشت به خویشتن، گفتمان غالب در روزنامه کردستان است. بازگشت به خویشتن، به معنی مخالفت و ضدیت با مدرنیته و فرایند نوآوری و چسبیدن به گذشته نیست، بلکه شروع دوباره خودشناسی است. این گذشته با صدای دیگری روایت شده است، از این رو آن‌ها با حاکمیت، بر سر انکار و سرکوب این دیگری، به ستیز پرداختند. کردها در این مسیر با سکوتی روبه‌رو شدند که قدرت به تاریخ تحمیل می‌کرد تا سرکوب کردها را به‌عنوان غیاب آن‌ها در تاریخ بازنمایی کند (ولی، ۱۳۹۸: ۱۲).

روزنامه به این نکته اشاره می‌کند که کردها با وجود این‌که مردمانی آزاده، هوشمند و آزادی‌خواهند، در تاریخ جهان همواره دچار بی‌مهری شده‌اند و با نگاهی انتقادی می‌گویند: «درحالی‌که جهان در این قرن به بالاترین سطح تمدن و معرفت دست یافته است، اما وضعیت عمومی این قوم نجیب، نشان از غفلت و عقب‌ماندگی دارد (کردستان، شماره ۲۲، ۱۳۱۷: ۳). موضوع دیگری که در متن روزنامه به‌روشنی برجسته شده، تلاش برای بنیان‌گذاری حافظه‌ای مردمی و جمعی به‌جای تمرکز صرف بر حافظه نخبگان، خواص و روشنفکران است. هرچند به اهمیت اندیشه و نقش شخصیت‌های چون شرف‌خان بدلیسی، احمد خانی، صلاح‌الدین ایوبی، حاجی قادر کویی و شیخ عبدالله نه‌ری توجه دارد، در آن مسئله‌ای محوری مطرح می‌شود که مردم و ملت است. در این باره می‌گویند: «وضعیت دولت و میهنم در زندگی‌ام از هر چیز عزیزتر است» (کردستان، شماره ۲۱، ۱۳۱۷).

این خود نشان می‌دهد که روزنامه کردستان در مسیری گام برمی‌دارد که هدف آن، تثبیت حافظه ملی است. همین مقوله را می‌توان در این گزاره مشاهده کرد: «این روزنامه برای ملتی منتشر شد که سطح سواد در میان آن به‌شکل چشمگیری پایین بود، اما با وجود این، به یکی از منابع بنیادین بیداری ملی بدل شد و این امکان را فراهم ساخت تا ملت، وضعیت خود را بشناسد، میان دوست و دشمن تمایز قائل شود و آگاهی انتقادی نسبت به محیط و مناسبات قدرت پیرامونش پیدا کند. این تحول، در سایه تلاش پیگیر و روشنگرانه همین روزنامه به ثمر رسید؛ رسانه‌ای که توانست ملتی محروم را با الفبای توجه، تأمل و بازاندیشی تاریخی آشنا سازد. بی‌تردید، این اقدام، جهادی بزرگ و مبارک در مسیر آگاهی‌بخشی به شمار می‌آید» (کردستان، شماره ۱۷، ۱۳۱۷: ۱).

### بازنمایی مسئله ناسیونالیسم و هویت کردی

مهم‌ترین کارکرد اندیشه تاریخی، نقش آن در شکل‌دهی به هویت یک گروه است. یکی از ویژگی‌های روایت تاریخی این روزنامه تأکید بر تفاوت هویتی است. اساساً پرسش از خاطره و تاریخ، جستاری برای یافتن هویت است. به قول جنکینز: «تاریخ راهی است که طی آن مردمان تا حدودی، به خلق هویت‌های خود اقدام می‌کنند» (جنکینز، ۱۳۸۷: ۹۱).

بر مبنای مقالات و بیانیه‌های منتشر شده در روزنامه کردستان، دو روند گسترده ایدئولوژیکی را می‌توان در درون روزنامه کردستان مشاهده نمود؛ خواست روشنگری کردها (کردستان، شماره ۹، ۱۳۱۶: ۱) و حسی از دلبستگی به دولت عثمانی (کردستان، شماره ۱۳، ۱۳۱۶: ۲-۱). به عبارتی دیگر، از یک سو نشانه‌هایی روشن از فاصله‌گیری و تمایز با نظم سلطنتی و استبداد عثمانی دیده می‌شود و از سوی دیگر، نشانه‌هایی از تمایل به بازتعریف یک خواست گردگرایانه در دل نهادهایی چون «جمعیت اتحاد و ترقی» قابل مشاهده است؛ نهادی که بسیاری از اشراف و نخبگان عثمانی آن دوران از آن حمایت می‌کردند (جهلیل، ۲۰۰۶: ۶۷). هر دو موضع در مطلب پایین قابل مشاهده است؛ خطاب به سلطان عثمانی چنین اظهار می‌دارد: «تلاش شما نباید فقط صرف ساختن قصرهایتان شود، بلکه باید بخشی از آن صرف تداوم و ماندگاری دولت عثمانی، به‌ویژه حفاظت از جهان اسلام در برابر تهدیدات بیگانگان گردد» (کردستان، شماره ۱۳، ۱۳۱۶: ۱).

درباب حکومت و قدرت نیز چنین آمده است: «تاکنون حکومت مبتنی بر ظلم‌ورزور بوده است و از این پس باید حکمرانی بر پایه عدالت و قانونمندی باشد» (کردستان، شماره ۱۷، ۱۳۱۷: ۴). روزنامه کردستان در بستری منتشر می‌شود که دولت عثمانی بر بنیاد ایدئولوژی عثمانی‌گرایی و اصلاحات تنظیمات خواهان ایجاد یکپارچگی و همبستگی درونی است؛ یکپارچگی‌ای که در آن، تمامی هویت‌های متکثر قومی، زبانی و دینی، در قالب هویت رسمی و مسلط دولت ادغام شوند و تنوع فرهنگی به نفع انسجام ایدئولوژیک سرکوب گردد. در مقابل، روزنامه کردستان تلاشی است برای بازتعریف مناسبات دین و ملت در چارچوبی نوین؛ از همین رو، با شدت، به نقد وفاداری‌های بی‌چون‌وچرا و دلبستگی‌های عاطفی و کورکورانه به قدرت مرکزی می‌پردازد (کردستان، شماره ۲۵، ۱۳۱۸: ۲).

از این منظر، ادامه می‌دهد: «معلوم است که شما جز خدمت به اهداف سلطان عبدالحمید و اجرای دستورات فرمانداران و زورگویان او هیچ‌چیز دیگری را دنبال نمی‌کنید، سلطان از نادانی و غفلت شما بهره می‌برد، شما خودتان را در اختیار او گذاشته‌اید» (کردستان، شماره ۲۷، ۱۳۱۸: ۲). برویین سن بر این باور است که وفاداری طوایف گرد به سلطان (به‌مثابه خلیفه

مسلمانان) بیشتر ناظر به بُعد دینی و رهبری مذهبی او بود و نه به امپراتوری عثمانی به‌عنوان یک نظم سیاسی.

حتی در آستانه قرن بیستم که ناسیونالیسم به‌مثابه یک نیروی تاریخی نوین در حال برانگیختن توده‌ها بود، در میان قبایل کُرد، وفاداری دینی و سنتی به خلیفه، بر گرایش‌های ناسیونالیستی غلبه داشت (بروین سن، ۱۳۹۳: ۸۶). هرچند این نگرش بروین سن با واقعیات تاریخی و سرشت خواسته‌های جنبش‌های سیاسی و فرهنگی کُرد، در نیمه دوم قرن نوزدهم چندان سازگار نیست.

میر بدرخان که یکی از رهبران تأثیرگذار در جریان ناسیونالیسم کُردی است: «می‌گوید منم که شاه کشورم نه سلطان عثمانی، اگر او از من مقدرتر است در عوض من از او شریف‌ترم»، این سخن گستاخی که نجیب‌زاده‌ای کُرد در سده نوزده به فرستاده پادشاه فرانسه اظهار کرده درحقیقت جوهر و چکیده عالم ذهن او و فرازجویی‌های اشراف کُرد است». در سال ۱۸۲۱ امیر بوتان بود در خط این سنت گام نهاد و در کشمکش فئودالی بین امیران کرد و سلطان نخستین کسی است که بعد قومیت را بر این کشمکش‌ها افزود و به‌عنوان پدر ناسیونالیسم کُرد در تاریخ جای گرفت (کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۱).

آنچه روزنامه کردستان را به‌عنوان آغازگاه تاریخ‌نگری نوین کُردی برجسته می‌سازد، به این بازمی‌گردد که بنیان‌های یک گفتمان تاریخی را پی‌ریزی می‌کند که در مرکز آن دعوت به وحدت و همبستگی ملی قرار دارد. این گفتمان، با تأکید بر دفاع از تنوع قومی و مخالفت با تبعیض‌های ملی، می‌کوشد تاریخ را به ابزاری برای تثبیت آگاهی ملی و انسجام هویتی بدل سازد.

این احساس را چنین بیان می‌کند: «چه ظلمی بالاتر از این که انسان‌ها در سرزمین خود احساس بیگانگی و بی‌پناهی کنند، ملت کُرد امروز چونان انسانی خسته، مجروح و بی‌پناه است؛ نیروی خود را از دست داده و رو به زوال نهاده است، اینک به کردستان بنگرید که زیر بار ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی حاکمان از پا درآمده است. کُرد اگر خود را بشناسد، اتحاد داشته باشد و به حق خود آگاه شود، دیگر حکومت نمی‌تواند میان آن‌ها تفرقه اندازد و سرکوبشان کند» (کردستان، شماره ۹، ۱۳۱۶: ۱-۲). این نوع تاریخ‌نگاری جدید که خواهان بیداری جمعی است، مقوله عدالت را در پیوند با مسئله کُرد در قالب گفتمان سیاسی - اجتماعی مطرح می‌کند. علت اصلی عقب‌ماندگی کردستان، فقدان وحدت، آگاهی سیاسی و حکومتی عادلانه است.

گرچه روزنامه، تصویری روشن از وضعیت نابسامان و بحران‌زده سرزمین ارائه می‌دهد و خواستار تسریع در اجرای اصلاحات و برنامه‌های نوسازی در کردستان است (کردستان، شماره

۴، ۱۳۱۶: ۲)، هرگز مستقیماً دست به انکار دولت عثمانی نمی‌زند و دغدغه جدایی طلبانه یا گسست کامل از آن را به‌صراحت بیان نمی‌کند.

در چارچوب همین موضوع، چنین می‌گوید: «من وابسته به هویت کردم که یکی از هویت تشکیل‌دهنده دولت عثمانی است و این روزنامه را نیز گردی منتشر کردم (کردستان، شماره ۵، ۱۳۱۶: ۱). این موضع، بازتاب‌دهنده خواست و نگرشی نواندیشانه و اصلاح‌طلبانه است؛ نگرشی که پیش از آن که به‌صراحت دولت عثمانی را نقد کند یا مشروعیت آن را به‌چالش بکشد، بر بیداری فرهنگی، احیای زبان و بازسازی آگاهی تاریخی تأکید دارد.

در مورد احساس میهن‌دوستی و عشق به وطن، به حدیثی از پیامبر (ص) اشاره می‌کند که فرمودند: «دوست داشتن میهن از ایمان است» و در ادامه با لحنی انتقادی و خطاب امیران، آقایان و پادشاهان می‌گوید: «از شما می‌پرسم تا به امروز چه کاری برای میهن خود کرده‌اید تا بدانیم واقعاً وطن‌دوست هستید» (کردستان، شماره ۲، ۱۳۱۵: ۱). از طریق این آموزه دینی می‌کوشد مسئولان و نخبگان جامعه نسبت به وظایفشان در قبال سرزمین خود آگاهی یابند و از این رو، آشنا کردن ملت خود با حقوق طبیعی و سیاسی‌شان، وظیفه‌ای وجدانی برای روشنفکران است (کردستان، شماره ۱۷، ۱۳۱۷: ۳).

با طرح یک پرسش کلیدی و معنابخش به مفهوم کردستان، می‌گوید: «شما که از آزادترین و هوشمندترین و پرتلاش‌ترین مردمان خاورمیانه‌اید، آیا تاکنون برای پاسداری از آن سرزمین مقدس که بر خاک آن بالیده‌اید، کاری درخور انجام داده‌اید؟» (کردستان، شماره ۲۷، ۱۳۱۸: ۳). به‌کارگیری این مفاهیم بنیادین همچون «خاک»، «سرزمین» و «کردستان»، به شیوه‌ای که با آگاهی، توسعه و آزادی گره خورده است، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی رابطه نوین انسان با میهن است. به عبارتی دیگر، پیدایش ملت، پدیده طبیعی و خودجوش نیست، بلکه امری تاریخی و ساختنی است که با تفکر تاریخی مشترک و کنش جمعی در پیوندی مستقیم قرار دارد.

ادبیات کردی یکی از ابزارهای مهم در این حوزه است که روزنامه کردستان به‌گونه‌ای مستمر، از طریق بازتاب اشعار احمد خانی و حاجی قادری کوی، می‌کوشد ادبیات کردی را به‌عنوان ابزاری مهم برای همبستگی و یک‌پارچگی ملی معرفی کند (کردستان، شماره ۲، ۱۳۱۵: ۴).

درباره خدمت به وطن می‌گوید: «از انسان انتظار می‌رود ملت خود را به بالاترین درجات تمدن و دانش برساند، اما به‌دلیل تنگدستی و کم‌درآمدی، ناگزیر درگیر نیازهای روزمره زندگی می‌شود. به همین دلیل، ملت از دانش، آگاهی و اندیشه دور می‌ماند و خود را فرسوده و ناتوان

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۲۷

می‌بیند، این وضعیت در میان مردمان رخ داده است، نمونه آن مردم گُرد است. (کردستان، شماره ۲۴، ۱۳۱۸: ۳).

در قالب همین وابستگی به هویت گُردی می‌گوید: «از خداوند بزرگ می‌خواهم کردستان را در پناه خود نگه دارد (کردستان، شماره ۳، ۱۳۱۵: ۲). این سخنان دلالت بر این است که مفهوم کردستان، به صورت تدریجی در ادبیات نوشتاری روزنامه جا می‌گیرد، پخته‌تر می‌شود و دلالت سیاسی پیدا می‌کند.

در جای دیگر آمده است: «هر انسانی باید به گروهی که به آن تعلق دارد پیوند ناگسستنی داشته باشد تا بتواند بهره‌مندی و رفاه خود را در چارچوب آن جامعه جست‌وجو کند؛ از این رو، هر فرد موظف است برای پایداری و بقای جامعه‌اش تلاش کند و حتی زندگی خود را در راه پاسداری از سرزمین و ملت خویش فدا نماید، در چنین نگاهی، ملت زمانی شکوفا می‌شود که منافع ملی را بر منافع فردی مقدم بداند و دستاوردهای شخصی را در پرتو کامیابی جمعی ارزیابی کند» (کردستان، شماره ۲۷، ۱۳۱۸: ۲).

درواقع به آنان گفته می‌شود که خود را از چارچوب‌های سنتی همبستگی اجتماعی، مانند قبیله و طایفه، رها سازند و در افقی گسترده‌تر، به ملت به مثابه یک ضرورت تاریخی ببینند. این صورت‌بندی نوین هویت در حال تکوین، نیازمند یادآوری خاطرات و بازنمایی گذشته‌ای شکوهمند است، بنابراین، تعدادی از شماره‌های روزنامه کردستان به همین موضوع اختصاص داده شده است.

### نتیجه‌گیری

آگاهی تاریخی نوعی دانش و باور از گذشته است و می‌توان از طریق آن، ریشه‌های فکری و ذهنیت هر جامعه را نیز شناخت و تصویری از آن در زمان ترسیم کرد. در این میان، حافظه تاریخی بخش مهم و اساسی اندیشه تاریخی در یک دوره خاص است و کلید فهم تاریخ یک دوره است. یکی از سازوکارهایی که در عصر جدید نقش به‌سزایی در طراحی صورت‌بندی جدید آگاهی تاریخی داشته است، مطبوعات و رسانه‌های نوشتاری بوده‌اند. کلام مکتوب، نقش بسیار مهمی در تسهیل انتقال هویت حتی در میان نسل‌های پراکنده‌تر داشته است. روزنامه کردستان به عنوان یک منبع تاریخی معتبر و قابل استناد با نقشی که در عرصه سیاست و فرهنگ گذاشت، زمینه تفکر نوین تاریخی و هویتی را فراهم آورد و نظام حافظه تاریخی مدرن گُردها هم در چارچوب همین مسئله قابل درک و فهم است. تا قبل از تکوین این روزنامه، روایت‌های تاریخی به صورت شفاهی و در چارچوب اشعار حماسی، افسانه‌ها،

قصه‌گویی، داستان‌پردازی و نقل‌قول‌های تاریخی منتقل می‌شد. کردها در تاریخ دارای یک حافظه تاریخی پایدار و بلندمدت نبودند و تا پایان سده نوزدهم به‌طورکلی از طریق داستان‌های ادبی، گفتمان‌های تاریخی و آثار و منابع دیگران بازنمایی شده بودند. پدیده روزنامه‌نگاری برای ثبت و انتقال حافظه تاریخی میان نسل‌ها و پیوستگی تجربه مشترک، بسیار ارزشمند است. تدوین تاریخ کردها از دیدگاه انتقادی و مقاومتی و بر مبنای اطلاعات تاریخی دقیق و مدون، نشانه گسترش یک تصور تاریخی جدید و پیاده‌سازی سیاست تاریخی هدفمند بود. در راه این مأموریت جدید، تلاش شد تا حادامکان کردها با گذشته تاریخی مطلوب خود پیوند برقرار کنند. این یادآوری تاریخی کردها، احیای تاریخ فراموش شده است؛ تاریخی که با سرکوب، نسیان، تبعیض، خاطرات دردناک پیوند خورده و ناگزیر مسیر تحمیلی و رنج‌آوری در پیش گرفته بود؛ لذا اگر تاکنون تاریخ به‌سادگی و سطحی روایت شده، اکنون باید به تأمل و پرورش فکری، آن را بازخوانی کنیم. براین اساس، یک نوع تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی شروع شد که در انتقال تجربه، خواسته‌ها، خاطرات نسل‌های پیشین اثرگذار بود. تاریخ دیگر صرفاً بازگویی وقایع گذشته نبود، بلکه امری تحلیلی و بازاندیشانه به شمار می‌رفت. در نتیجه این حرکت سبب شد که کردها درک جدیدی از جایگاه تاریخی‌شان پیدا کنند. همچنین روزنامه کردستان نقش بسیاری مهمی در جلب توجه جامعه بین‌الملل، افکار عمومی و مراکز سیاسی و رسانه‌ای غرب به مسئله کردها داشت و به نحوه دیگری کردها را وارد صحنه تاریخی جهانی کرد و به نمایش گذاشت. انتشار زندگی‌نامه و خاطرات رهبران و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی کردها، از جمله ملاجزیری، صلاح‌الدین ایوبی و میرمحمد سوران و بررسی حکومت مستقل کردی و قدرت سیاسی امارت بابان، سوران در همین راستا قرار گرفته بود. بیداری تاریخی که به واسطه این روزنامه پدید آمده بود، تاریخ خود را نه به‌عنوان حافظه شکست، بلکه به‌عنوان خاطره ایستادگی تعریف می‌کرد و کارنامه حافظه تاریخی بیشتر به‌عنوان سازوکاری برای بازشناسی تاریخ خود و مقاومت در برابر چالش‌های فراموشی و تحریف عمل نمود.

## منابع

### کردی

- بدلیسی، میرشهرخان. (۲۰۱۴). *شهره‌نامه: میثرووی ماله‌میرانی کوردستان*. وه‌رگیرانی ماموستا هه‌ژار. تهران: پانیز.
- جه‌لیلی، جلیل. (۲۰۰۶). *هه‌ندی سیمای ژبانی کومه‌لا یه‌تی و سیاسی و که‌لتووری کورد له کوتایی*

سده‌ی نوزده و سده‌تای سده‌ی بیستم. سلیمانی: کارو.  
حاجی‌نقایی، نازاد. (۲۰۱۵). و رابردووه هاودژره‌کان. سلیمانی: جه‌مال عیرفان.  
روژنامه کردستان. (۱۳۲۰-۱۳۱۵ق). کوکراوه‌ی ته‌واوی ژماره‌کان له کتیبی «کوردستان یه‌که‌مین روژنامه  
کوردی» ۱۹۰۲-۱۸۹۸م، کوکردنه‌وه و پیشه‌کی: که‌مال فوناد. تاران: به‌درخان. ۲۰۰۶.  
سجادی، علا‌الدین. (۱۹۷۱). میژووی نه‌ده‌بی کوردی: میژوو. نه‌ده‌ب. زانیاری. به‌غداد: معارف.  
تیدمونس، سیسیل جون. (۲۰۰۴). کورد تورک عه‌ره‌ب. وه‌رگیرانی حامید گه‌وه‌ری. هه‌ولیر: ناویر.

### فارسی

باجلان، ژین رایس. (۱۳۹۳). «پیدایش و میراث ناسیونالیسم کرد». در شناخت مسئله کرد در ترکیه.  
ویراستاران: فوزی بیلگین و علی ساریخان. ترجمه آزاد حاجی‌آقایی. تهران: پانید.  
بروین‌سین، مارتین وان. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی مردم کرد: آغا، شیخ و دولت ساختارهای اجتماعی و  
سیاسی کردستان. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.  
بیننده، مسعود. (۱۳۹۶). «فاوست‌های روزنامه‌نگاری کردی». بیروهنزر. (۷ و ۶). ۲۸-۳۰.  
پلام، جان هرولد. (۱۳۸۶). مرگ گذشته. ترجمه عباس امانت. تهران: اختران.  
جنکینز، کیت. (۱۳۸۷). بازان‌دیشی تاریخ. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: آگاه.  
کریمی، جلیل و دیگران. (۱۳۹۵). «بازخوانی انتقادی تاریخ گفتمان‌کاوی تاریخ‌نگاری کردستان».  
انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. (۴۳). ۱۳-۳۶.  
[https://www.jcsc.ir/article\\_21908.html](https://www.jcsc.ir/article_21908.html)  
کوچرا، کریس. (۱۳۷۷). جنبش ملی کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.  
محمدی، ذکراالله و کیومرث فیضی. (۱۳۹۹). «تحلیل رویکرد تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری شرف‌خان  
بدلیسی در شرف‌نامه». تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری. دانشگاه الزهراء (س). ۳۰(۲۵). ۲۶۹-۲۹۵.  
[10.22051/hph.2021.28380.1393](https://doi.org/10.22051/hph.2021.28380.1393)  
محمودی، جهانگیر و امید قادرزاده. (۱۳۹۹). «مدرنیته و مواجهه روشنفکران کرد با مدرنیته در روزنامه  
کردستان (۱۸۹۸-۱۹۰۲)». مطالعات اجتماعی اقوام. (۱). ۳۰۲-۲۸۱.  
[https://jsse.usb.ac.ir/article\\_6597.html](https://jsse.usb.ac.ir/article_6597.html)  
مک‌داول، دیوید. (۱۳۹۳). تاریخ معاصر کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.  
ولی، عباس. (۱۳۹۸). «تاریخ به‌تاراج‌رفته» در گفتارهایی در نخاستگاه ناسیونالیسم کرد. ترجمه مراد  
روحی. تهران: چشمه.  
یزدانی‌مقدم، سهراب و دیگران. (۱۴۰۰). «مشروطه ایران و عثمانی و روشنفکران کرد». تاریخ‌نامه ایران  
بعد از اسلام. (۲۹). ۱۸۵-۲۰۸. <https://doi.org/10.22034/jiiph.2021.45796.2195>

### List of Sources with English Handwriting

- Badlīsī, Mīr šaraf k̄ān (2014). *šarafnāma: The History of the Kurdish Principalities*, compiled by Mamosta Hejār, Tehran: Panīz. [Originally in Kurdish, translated into Persian]
- Bājīlān, Zhin Rā'īs (2014). "The Emergence and Legacy of Kurdish Nationalism," in Bilgin, Fawzi & Sirīkhān, Alī (eds.), *Understanding the Kurdish Question in Turkey*, translated by Azad Hāji Aqaei, Tehran: Pānīz. [In Persian]
- Binandeh, Masoud (2017). *Fausts of Kurdish Journalism*, Birozher Quarterly, Nos. 6–7, pp. 28–30. [In Persian]
- Edmonds, Cecil John (2004). *Kurds, Turks, Arabs*, trans. Hamid Gewheri, Erbil: Aver. [In Kurdish]
- Hāji Aqaei, Azad (2015). *Shared Pasts*, Sulaymānīyah: Jamāl Erfān. [Originally in Kurdish]
- Jalili, Jalil (2006). *Aspects of the Social, Political and Cultural Life of Kurds in the Late 19th and Early 20th Century*, Sulaymānīyah: Karū. [In Kurdish]
- Jenkins, Keith (2008). *Re-thinking History*, translated by Hossein Ali Nozari, Tehran: Āgāh. [In Persian]
- Karimi, Jalil et al. (2016). "A Critical Re-reading of History (Discourse Analysis of Kurdish Historiography)," *Quarterly of the Iranian Association for Cultural and Communication Studies*, No. 43, pp. 13–36. [In Persian]
- Kurdistan Newspaper (1315–1320 A.H.). *Collected issues reprinted in: Kurdistan, the First Kurdish Newspaper: 1898–1902*, compiled and prefaced by Kemāl Fu'ad, Tehran: Bedīrkān. [Originally in Kurdish]
- Kutschera, Chris. *The Kurdish National Movement*, translated by Ebrahim Younesi, Tehran: Negāh Publishing, 1998. [In Persian]
- Mahmoudi, Jahangir & Qaderzadeh, Omid (2020). "Modernity and the Encounter of Kurdish Intellectuals with Modernity in the Newspaper Kurdistan (1898–1902)," *Journal of Social Ethnic Studies*, Issue 1, pp. 281–302. [In Persian]  
<https://doi.org/10.22111/JSSE.2020.31805.1019>
- McDowall, David (2014). *Modern History of the Kurds*, translated by Ebrahim Younesi, Tehran: Panīz. [In Persian]
- Mohammadi, Z., & Feyzī, K. (2020). "An analysis of Sharafkhān Bīdlīsī's historiographical and historical perspective in the Sharafnāma," *Biannual Journal of Historical Perspective and Historygraphy* (25), 269–295. [In Persian]  
<https://doi.org/10.22051/hph.2021.28380.1393>
- Plam, John Harold (2007). *The Death of the Past*, trans. Abbās Amānat, Tehran: Aḳtārān. [In Persian]
- Sajjadi, Alā'addīn (1971). *History of Kurdish Literature: History, Literature, Knowledge*, Baghdad: Ma'ārīf. [In Kurdish]
- Vālī, Abbās (2019). *The Plundered History*, in *Discourses on the Origins of Kurdish Nationalism*, trans. Murād Rūhī, Tehran: Chešmeh. [In Persian]
- Van Bruinessen, M. (2014). *Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan*, trans. Ebrāhīm Younesī, Tehran: Panīz. [In Persian]
- van Bruinessen, Martin (2014). *Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan*, trans. Ebrahim Younesi, Tehran: Panīz. [In Persian]
- Yazdani-Moqaddam, Sohrab et al. (2021). "Iranian and Ottoman Constitutionalism and Kurdish Intellectuals," *Journal of Post-Islamic History of Iran*, No. 29, pp. 185–208. [In Persian]



## The Importance and Role of the Kurdistan Newspaper in the Emergence of Modern Kurdish Historical Perspective(1898-1902)<sup>1</sup>

Bestoon Aljammoor<sup>2</sup>, Hamid Karamipour<sup>3</sup>

Received: 2025/05/29  
Accepted: 2025/08/03

### Abstract

The establishment of the *Kurdistan* newspaper as the first written publication marked the beginning of a conceptual shift in the context of modern Kurdish history, laying the foundation for the formation of concepts such as historical awareness, critical thought, and a new approach to historiography. Historical topics were the main subject of the newspaper's politics, presenting new interpretations of the Kurdish past, existence, and identity. The historical thought of this newspaper, on the one hand, signified a departure from traditional, mythological, and oral narratives, while on the other hand, it challenged the Ottoman historiographical discourse, which ignored cultural and national differences and was based on Pan-Islamism and the Ottoman Ummah. In this regard, a new system of Kurdish historical memory emerged amidst these discursive conflicts between the Kurds and the "Other," and the ways of narrating and representing the past took on a new form. This study addresses how the conditions and factors that led to the emergence of this new historiography came about and what its functions and characteristics are. The findings of the study indicate that, in addition to laying the groundwork for a documented and coherent historiography, the fundamental mission of the newspaper's historical approach was to shift the fragmented image of the past toward a shared collective memory. Furthermore, the overall process of recalling and reflecting on the past, which symbolizes a new beginning and the reproduction of history, has served to strengthen and maintain the continuity of Kurdish historical identity.

**Keywords:** Historical Awareness, Kurdish Historiography, Kurdish Historical Thought, Kurdistan Newspaper, Identity.

1. DOI: 10.22051/hph.2025.51296.1812

2. Ph.D. Candidate, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author): [bestoon.kareem@gmail.com](mailto:bestoon.kareem@gmail.com)

3. Associate professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran: [karamipour@ut.ac.ir](mailto:karamipour@ut.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507